

امثال خاتمی و خوئینی‌ها به ۱۰۰ درصد ملت ایران خیانت کردند

دبیر مجمع روحانیون می‌گوید: کسانی که میوه انتخابات را چیده و از کشته خویش ناخرسندند، گریبان کسانی را گرفته‌اند که با اکثریت همراهی و همدلی کرده‌اند.

به گزارش سایت خبری پرسون، سید محمد موسوی خوئینی‌ها درباره انتخابات مجلس نوشت: «آمارها و تحلیل‌ها میزان مشارکت را ۳۰ تا ۴۱ درصد واجدین شرایط رأی تخمین زدند. پس از انتخابات، عده‌ای با ابراز خوشحالی از همین میزان مشارکت، آن را نشانه شکست دشمن و مُشتی محکم بر دهان بدخواهانی دانستند که مشارکتی کمتر از این را پیش‌بینی می‌کردند. بسیاری هم پیش از انتخابات برای مشارکت حداکثری تلاش کردند و تمام امکانات و ابزار تبلیغاتی را به کار بستند و البته خیلی زود متوجه ناکامی خود شدند.

این گروه تبلیغات دشمنان خارجی را یکی از علل عدم مشارکت حداکثری معرفی می‌کنند و به اکثریت مردم این سرزمین که در انتخابات شرکت نکردند، تهمت همراهی با بدخواهان، مُلک و ملت و دین می‌زنند، و گویی توجه ندارند که با این کار به ده‌ها میلیون شهروندی توهین می‌کنند.

از نظر کسانی که همواره سخن از انقلاب و ضدانقلاب می‌گویند، گویا مردمی که پای صندوق آمدند و رأی دادند (ولو رأی باطله)، طرفدار انقلاب و بلکه انقلابی‌اند و از این منظر لابد آن ۶۰ درصد که پای صندوق نیامدند، ضدانقلاب‌اند.

از قدیم گفته‌اند انصاف چیز خوبی است، حتی اندکی از آن؛ اکنون بفرمایند چه کسانی بیشترین خسارت‌ها را به ارزش‌های متعالی ملی و دینی وارد کرده‌اند، کسانی که با عملکردشان بیش از ۶۰ درصد مردم را از دست داده‌اند و برای به دست آوردن کمتر از ۴۰ درصد تمام مقدرات و ارزش‌های ملی و معنوی را هزینه می‌کنند یا دیگران؟

کسانی که میوه درخت رنجور انتخابات را چیده‌اند و از کشته خویش ناخرسندند و نمی‌خواهند بدانند که چه کرده‌اند و چه می‌کنند که کار انتخابات به این‌جا کشیده شده است، گریبان کسانی را گرفته‌اند که با اکثریت همراهی و همدلی کرده‌اند.

یکی از این کارها رفتاری است که نسبت به شخصیتی مانند جناب آقای خاتمی در پیش گرفتند، شخصیتی که در انتخابات سال ۱۳۷۶ ابر و باد و مه و خورشید و فلک را به کار گرفتند تا مردم به او رأی ندهند، ولی اکثریت قاطع رأی‌دهندگان او را انتخاب کردند. در دوران ریاست‌جمهوری او به جای آنکه حرمت انتخاب مردم را نگه دارند، هر از چندی مانعی بر سر راهش ایجاد کردند، و البته با همه آن کارشکنی‌ها، طبق آمار، موفقیت‌های او از آن پس تکرار نشده است.

آنها باز هم بر شخصیتی که اگر امروز محبوب‌ترین نباشد دست‌کم یکی از محبوب‌ترین‌ها است می‌تازند و نکته‌ای که از آن غافل‌اند این است که از این رفتار دور از انصاف و آداب انسانی با خاتمی، چه کسی زیان می‌کند. آنکه زیان می‌بیند نه خاتمی که کسانی‌اند که بر شیوه نادرست مدیریت‌شان بر کشور اصرار می‌ورزند و خودشان و مردم را گرفتار مشکلات روزافزون کرده‌اند و بدین‌ترتیب از همان سی‌واندی درصد هوادار خود نیز می‌کاهند. ای‌کاش بدانند که در امر حکمرانی، پیروزی سرانجام با اکثریت است.

درباره سفسطه‌بازی موسوی‌خوئینی‌ها چند نکته شایان تذکر است.

اولاً؛ ادعای احترام به اکثریت و تلاش برای مصادره به مطلوب با این واژه، به هیچ وجه با سابقه عملکرد امثال خاتمی و موسوی‌خوئینی‌ها سازگار نیست. آنها در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۸ در حالی رأی ۵/۲۴ میلیون نفر را زیر پا گذاشتند که در پستو اذعان می‌کردند تقلبی آن هم به میزان ۱۱ میلیون رأی امکان ندارد و اتفاق نیفتاده است. کسانی که یک‌بار توانستند با چنان دروغی به مردم خیانت کنند، نوبت‌های بعدی وجدان درد کمتری خواهند داشت؛ البته اگر وجدانی برای‌شان باقی مانده باشد.

نکته دوم؛ فارغ از میزان شرکت‌کنندگان و رأی‌نندگان و انگیزه‌های مختلف کسانی که رأی ندادند، این ننگ در تاریخ به نام خاتمی و موسوی‌خوئینی‌ها و برخی اعضای مرکزیت مجمع روحانیون ثبت شد که با وجود همه ادعاهای همراهی با امام و انقلاب، کنار گروهک‌های ورشکسته‌ای مانند سلطنت‌طلبان و بهائیت و سازمان تروریستی منافقین ایستاده و نقش پادو و پیاده‌نظام را در نقشه آمریکا و اسرائیل برای تخریب انتخابات بازی کردند. ننگ تخریب و تحریم این انتخابات را به ننگ شورش علیه جمهوریت و اسلامیت در سال ۸۸ اضافه کردند.

سوم؛ پدرخوانده‌های افراتیون مدعی اصلاحات عمداً کتمان می‌کنند اما روزنامه‌های اصلاح‌طلب متعددی مانند شرق و سازندگی و دیگران بارها نوشتند که در اغلب کشورهای دنیا و در بسیاری از انتخابات‌ها حداکثر مشارکت ۷۰ درصد است و ۳۰ درصد غالباً میل به مشارکت ندارند.

روزنامه شرق: «مثل اکثر جوامعی که در آنها انتخابات وجود دارد، حدود ۳۰ درصد جامعه، تقریباً در هیچ انتخاباتی شرکت نمی‌کنند؛ چون چندان برای‌شان فرق نمی‌کند که چه کسانی و چگونه حکومت کنند. درباره ۳۰ درصد باقی‌مانده، آیا با قطعیت می‌توانیم بگوییم که در سبد معترضان هستند و در شمار تحریم‌کنندگان به حساب آورد؟ از این ۳۰ درصد، چه تعداد به دلیل رقابتی‌نبودن انتخابات رأی ندادند و چه درصدی به دلیل نیافتن کاندیدای مطلوب، و چه درصدی واقعا به دلیل اعتراض؟ آیا می‌توان درصد هرکدام را، نه حتی دقیق، بلکه خیلی سردستی محاسبه کرد؟ با توجه به این محاسبه‌ناپذیری، چگونه می‌توان از ۶۰ درصد رأی اعتراضی سخن گفت؛ آن‌هم وقتی آرای ۳۰ درصد اول را قطعاً نمی‌توان به حساب معترضان ریخت. علاوه بر آن، سه دسته اخیر هم قابل شمارش نیستند.»

روزنامه سازندگی: «آنها که در انتخابات شرکت نمی‌کنند را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. دسته اول و بزرگ‌تر که معمولاً در همه کشورها یافت می‌شوند؛ نسبت به انتخابات بی‌تفاوتند و برای‌شان فرقی نمی‌کند چه کسی سکان هدایت کشور را به دست دارد. معمولاً از مسائل دورند. اگر دقیق شویم، تقریباً ۳۰ درصد هر جامعه را تشکیل می‌دهند. گروه دوم که آنها هم گروه بزرگی هستند، انگیزه و دلیلی برای حضور در انتخابات نمی‌بینند... اگر دقت کنیم، نه دسته اول، صحبتی از تحریم می‌کنند و نه گروه دوم، هدف‌شان تحریم است. اما دسته سوم هستند که اتفاقاً صدای بسیار بلندی دارند. آنها در همه این ۴۵ سال پس از انقلاب، وجود داشته‌اند و بدون آنکه بشود آرای تحریم را شمرد، مدعی آن ۳۰ درصد همیشه خاموش و آن گروه بی‌انگیزه دوم شده و همه عدم مشارکت را به حساب پروژه خود زده‌اند».

نکته چهارم؛ خاتمی دو سال قبل در انتخابات شورای شهر تهران از فهرست «لیست جمهور» حمایت کرد اما نفر اول آن فهرست نتوانست حتی ۳۹ هزار رای کسب کند. همچنین طی چهار سال فاصله میان انتخابات مجلس یازدهم و دوازدهم، مشارکت یک درصد در کاهش داشته و حال آن که خاتمی چهار سال قبل در انتخابات شرکت کرد. خاتمی فاقد کمترین پایگاه اجتماعی انگیزشی (مثبت) است اما برای این که (به هر قیمت) دیده و سوی بیگانگان به بازی گرفته شود، این بار سعی کرد خود را در دسته تحریمی‌هایی جانمایی کند که به اذعان نشریات اصلاح‌طلب پایگاهی میان مردم ندارند.

پنجم؛ خاتمی و پدرخوانده‌های جبهه اصلاحات سهامدار هشت ساله دولتی بودند که رحم اجاره اصلاح‌طلبان خوانده می‌شد و بدترین رکوردها و میراث اقتصادی را برجا گذاشت. طبعاً این میراث منفی (معدل هشت سال رشد اقتصادی نزدیک به صفر، افتخار به نساختن مسکن، کثافتکاری نامیدن پالایشگاه‌سازی، مافیایی خواندن ساخت نیروگاه جدید، تعطیلی کارخانه‌ها و تورم ۶۰ درصد) که برطرف کردن آن مجالی دست‌کم نصف عمر دو دولت روحانی را می‌طلبید، در دلزدگی بخشی از مردم مؤثر بوده است. در واقع می‌توان گفت سهامداران آن مدیریت اشرافی غربگرا، به صد درصد ملت ایران خیانت کرده و به زندگی آنها آسیب‌های جدی وارد کرده‌اند و بنابراین، با قایم شدن پشت آمار مشارکت و اقلیت و اکثریت نمی‌توانند آن خیانت‌های برگ را به فراموشی بسپارند.